



یوحنا قمیر

فلسوفان مسلمان

ع
م
ر
ا
ل
ه

به همراه گزیده ای از متون



ترجمه دکتر سید محمد منافیان

مقدمه و ویرایش: دکتر سید عباس ذہبی



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

سرشناسه : قمبر، یوحنا
 عنوان و نام پدیدآور : غزالی / یوحنا قمبر / ترجمه دکتر سید محمد منافیان
 مشخصات نشر : تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری : ۱۸۰ ص.
 فروست : فیلسوفان مسلمان ۶.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۰۸۴-۴
 وضعیت فهرست نویسی : فیا.
 یادداشت : عنوان قراردادی: الغزالی، فارسی.
 موضوع : غزالی، محمد بن محمد، ۴۵۰-۵۰۵ ق. فیلسوفان اسلامی-- قرن ۵
 موضوع : کلام، تصوف
 شناسه افزوده : منافیان، دکتر سید محمد، ۱۳۶۱- مترجم.
 شناسه افزوده : ذهبی، دکتر سید عباس، مقدمه نویسنده، ویراستار
 رده بندی کنکره : ۲۲۸/۷ BP ۱۳۹۱ ۴۱۸۰۴۱/۴ غ
 رده بندی دیویی : ۸۳/۲۹۷
 شماره کتاب شناسی ملی : ۳۰۱۳۴۸۸۵



■ غزالی

یوحنا قمبر ترجمه دکتر سید محمد منافیان

مقدمه و ویرایش: دکتر سید عباس ذهبی

دبیر مجموعه: دکتر سید مرتضی حسینی

آماده سازی و تولید: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

طراحی گرافیک: پرویز بیانی چاپ و صحافی: آرمانسا

نوبت و شمارگان: چاپ اول، ۱۳۹۴ ۱۱۰۰ نسخه، ۱۲۵۰۰ تومان

هرگونه بهره برداری از کتاب بدون اجازه ناشر ممنوع است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

● تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴.

طبقه دوم، تلفن: ۰۵۶۶۴۷۷۴

● www.parsehbook.com / info@parsehbook.com ●

فهرست

۹	مقدمه‌ی ویراستار
۲۱	سخن مترجم
۲۳	زندگی‌نامه
۲۹	آثار و تالیفات غزالی
۳۳	دیدگاه‌های غزالی
۳۴	رهایی‌بخش از سرگستگی
۳۶	بازگشت به فطرت و تعریف یقین
۴۰	بازگشت ایمان
۴۱	نقد فرقه‌ها
۴۱	۱. کلام
۴۲	۲. فلسفه
۴۵	۳. باطنیه
۴۵	۴. صوفیان
۴۸	بازگشت به تدریس
۵۱	غزالی و معتزله، درباره‌ی مهم‌ترین مشکلات علم کلام
۵۱	۱. عقل و نقل
۵۴	۲. آزادی و اختیار انسان
۵۸	۳. رعایت اصلح
۶۱	غزالی و تصوّف
۶۱	الف: زهد
۶۴	ب: دوستی با خدا
۶۶	ج: فناء فی الله

۶۹		د: الهام
۷۳		گزیده‌ی متون
۷۵		جستارهایی از رساله‌ی «رہایی بخش از سرگشتگی
۷۶		شک و تردید درباره‌ی ایمان
۷۸		شک و تردید در ادراک حسی و بدیهیات عقلی
۸۱		گروه‌های پژوهشگر
۸۲		۱. علم کلام
۸۳		۲. فلسفه
۹۴		۳. باطنیه
۹۵		۴. صوفیه
۱۰۱		بازگشت به تدریس پیامبران. طیبیان قلب‌ها
۱۰۳		سستی باور به پیامبری
۱۰۵		ترک گوشه‌نشینی و بازگشت به تدریس
۱۰۸		درمان سستی باور و ایمان به نبوت
۱۱۱		جستارهایی درباره‌ی علم کلام
۱۱۹		جستارهایی درباره‌ی تصوف
۱۱۹		۱. مهم‌ترین عرصه‌های زهدپیشگی
۱۲۲		۲. دوست داشتن خدا
۱۲۷		۳. اشتیاق به خدا
۱۲۸		۴. شطح
۱۲۹		رساله «ای فرزنده»
۱۳۷		گزیده‌ی متون عربی
۱۷۹		نمایه

مقدمه‌ی ویراستار

آغاز فلسفه آغاز خردورزی است و خردورزی تاریخ معینی ندارد؛ از این رو برای شکل‌گیری فلسفه به سختی بتوان قطعیت تاریخی عرضه کرد. تحول اندیشه‌ی فلسفی هم‌چون پیوستگی روز و شب، در هم تنیده و به هم پیوسته است؛ نه نقطه‌ی شروع شب را می‌توان تشخیص داد و نه نقطه‌ی آغاز روز را و زمان تنها، مقیاسی است برای نظم بخشیدن به زندگی و کمی کردن جهان؛ تا آدمی جایگاه خود را بفهمد و خود را در ادامه‌ی سرگذشت پیشینیان ببیند و سلف را در پرتو خلف و خلف را در پرتو سلف تفسیر کند.

از همین جاست که تاریخ اهمیت پیدا می‌کند و هویت‌بخش می‌شود و انسان در پی هویت خود به سراغ گذشته می‌رود و اندک اندک تاریخ خردورزی در جامعه‌ی فلسفه عرضه می‌شود و فیلسوفان پای خود را از گلیم اسطوره به در می‌کشند و خود را هم‌چون، نگین درخشان بر تارک زمان جای می‌دهند.

آنچه امروز «فلسفه‌ی اسلامی» خوانده می‌شود کم و بیش جریانی است با همین سرگذشت. نه نقطه‌ی آغاز قطعی و مشخصی می‌توان برایش معرفی کرد و نه حدود و ثغور آن را می‌توان به یقین شناخت؛ اما با شناختی قریب به یقین می‌توان در آن به تأمل نشست و چشم‌انداز پیش روی آن را نظاره‌گر بود.

هویت فلسفه‌ی اسلامی را هویت فیلسوفان مسلمان بدانیم یا ندانیم، در این تردیدی نیست که تاریخ فلسفه‌ی اسلامی تاریخ فیلسوفان مسلمان است و این روایت، روایت موجود از تاریخ فلسفه‌ی اسلامی بوده و هست.

تاریخ فلسفه را به چند روایت می‌توان تقریر کرد؛ یکی تاریخ مسائل فلسفه است و دیگری مکاتب فلسفی؛ روایت سوم تاریخ فلسفه، بر اساس تقدّم و تأخّر

فیلسوفان است و روایت چهارم را شاید بتوان مجموعی از سه روایت پیشین دانست. آن چه در باب فلسفه‌ی اسلامی رخ داده است عمدتاً الگوی سوم است و شیوه‌ی این مجموعه هم، چنین است.

فلسفه‌ی اسلامی جریانی است که در رشد و پویایی خود از آبشخورهای متعددی بهره گرفته است و در تاریخ حیات خود اوج و حضیض‌های فراوان دیده است. در کنار نبوغ و استعداد فیلسوفان مسلمان و پیشینه‌ی عقلانیت به ویژه در سنت ایرانیان، دو عامل را می‌توان از عوامل مؤثر در شکوفایی و رشد فکر فلسفی در جهان اسلام دانست. عامل اول که به لحاظ تاریخی مقدم است، پرسش‌ها و پاسخ‌هایی است که در باب برخی از مسائل دینی شکل گرفت و ذهن و زبان مسلمانان را به خود مشغول داشت و سبب بروز نحله‌های کلامی شد.

تاریخ علم کلام نشان می‌دهد که مباحث خداشناسی، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی از همان سده‌ی نخست میان متفکران مسلمان شکل گرفت و رفته رفته پررنگ شد و از ساختار نقلی فاصله گرفت و به پرسش‌ها و مناظرات عقلانی بدل گردید. این مناظرات با حضور ملحدان و زندیقان در جامعه‌ی اسلامی شکل دیگری به خود گرفت و تولّد مجموعه‌ای از مبانی صرفاً عقلی را در پی داشت.

عامل دومی که در کنار این عامل، ساختار فلسفه‌ی اسلامی را نظم بخشید و تعیین تاریخی بدان داد، نهضت ترجمه بود. پیش از آن که نهضت ترجمه در اواخر سده‌ی دوم شکل بگیرد و از جانب حکومت حمایت شود، مسلمانان با برخی از نوشته‌های یونانی و ایرانی آشنا شده بودند؛ اما با سازمانده‌ی مترجمان این دوره، مجموعه‌ی وسیعی از مکتوبات غیر عربی به زبان عربی ترجمه شد و در اختیار دانش‌پژوهان مسلمان قرار گرفت. بخش عظیمی از این مکتوبات به فلسفه‌ی یونان باستان و شارحان این فلسفه اختصاص یافت. همین امر چشم‌اندازی جدید را برای متفکران اسلامی گشود.

مباحث علمی پیشین که فرآورده‌ی مناظرات کلامی بود، با این آموزه‌های نوظهور ترکیب شد و خامی آن، به پختگی بدل گشت و هم‌چون ماده‌ای که قبلاً بدون صورت بود، صورتی نوین یافت و با چاشنی نبوغ و استعداد چهره‌های

ممتازی چون کندی و فارابی و ابن‌سینا در آمیخت تا بدین‌گونه فلسفه‌ی اسلامی در بستر تاریخ متولد شد.

هیچ اندیشه‌ای در خلأ متولد نمی‌شود. فلسفه‌ی اسلامی هم از این قاعده مستثنی نیست و از منابع فکری پیش از خود استفاده کرده است؛ اما این استفاده و برخورداری، گاهی به شکل غیرمنصفانه‌ای تفسیر شده است. مخالفان امروزی فلسفه‌ی اسلامی عمدتاً دو دسته‌اند؛ عده‌ای که این فلسفه را همان فلسفه‌ی یونان می‌دانند و برای آن جایگاهی بیش از شرح و توضیح آن فلسفه قائل نیستند و از این منظر اصطلاح «فلسفه‌ی اسلامی» را نادرست خوانده و آن را ترکیبی خودستیز معرفی می‌کنند.

دسته‌ی دوم کسانی هستند که فلسفه‌ی اسلامی را از حیث فلسفی بودن آن، نقد کرده و آن را صورت دیگری از علم کلام می‌دانند؛ شایسته‌ی کلامی برای آن قائل‌اند و فیلسوفان مسلمان را متکلم می‌خوانند.

صرف‌نظر از این پرسش که «فلسفه‌ی اسلامی چیست؟» و این‌که آیا این ترکیب، ترکیبی تناقض‌نما و خودستیز است یا ترکیبی معقول و پذیرفتنی — که البته تحلیل هر دو، مجال‌ی فراخ و نوشته‌ای مستقل می‌طلبد — در مقایسه‌ی دیدگاه دسته‌ی اول و دسته‌ی دوم یک نکته روشن می‌شود و آن این است که این دو دسته با هم تعارض دارند.

دسته‌ی دوم با استناد کلی به برخی آموزه‌های دینی موجود در آثار فیلسوفان مسلمان، هم‌چون بحث‌های خداشناسی و آخرت‌شناسی، این فلسفه را یکسره کلام می‌خوانند و شایسته‌ی فلسفی برای آن قائل نیستند؛ درحالی‌که دسته‌ی اول از آن رو که این فلسفه رونوشتی از فلسفه‌ی یونان است به سرزنش و توبیخ آن می‌پردازند. اگر فلسفه‌ی اسلامی همان فلسفه‌ی یونان است؛ پس فلسفه است نه کلام؛ و این جدال و کشمکش ابتدا باید میان این دو دسته حل گردد تا بعد پای فلسفه‌ی اسلامی به محکمه‌ی قضاوت کشیده شود.

چنان‌که گفته شد بحث از چیستی فلسفه‌ی اسلامی و نقد منتقدان آن، در این مقدمه‌ی کوتاه، نه ممکن است و نه مطلوب؛ اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که روش این گفت‌وگو، یک روش انتزاعی مبتنی بر کلی‌گویی‌های بدون مأخذ و مدرک نیست و البته اگر چنین روشی اتخاذ شود ما در دام مغالطه

خواهیم افتاد و راه را از چاه نخواهیم شناخت و انگیزته را با انگیزه خلط خواهیم نمود و تفکیک مقام گردآوری و داوری را درهم خواهیم شکست و پیش‌داوری‌های مغرضانه را به جای داوری‌های منصفانه خواهیم نهاد و با گوش انکار از شنیدن هر چیزی عاجز خواهیم بود.

روش این گفت‌وگو بیش از هر چیز مبتنی بر داده‌هایی است که میان نوشته‌های فیلسوفان مسلمان منتشر شده است و البته برای رسیدن به یک داوری منصفانه باید یکایک مباحث طرح شده در این نوشته‌ها استخراج و دسته‌بندی شود؛ تا بتوان آن را با مباحث مستخرج از علم کلام و فلسفه‌ی یونان سنجد و در ترازوی خرد گذاشت؛ غبار تاریخی آن را زدود و به یک پژوهش علمی مبتنی بر اشراکات و اختلافات رسید و ناظر بر آن حکم کرد.

اگر فلسفه‌ی اسلامی همان کلام است و به قصد دفاع از آن طراحی شده است، پس این همه مخالفت و تکفیر از ناحیه‌ی متکلمان و متشرعان برای چیست و چرا این جماعت، فلاسفه‌ی مسلمان را همیشه تافته‌ی جدا بافته از دین خوانده‌اند و آثارشان را عین ضلالت و گمراهی تلقی کرده‌اند و نوشته‌هایشان را مشحون از «تهافت» یافته‌اند^۱ و از نهادن «قفل اسطوره‌ی ارسطو» بر «در احسن الملل» نهی کرده‌اند^۲ و به «کشتی گرفتن» با فیلسوفان و بر زمین زدن آن‌ها مشغول شده‌اند^۳ و «کاف کفر» را لذت بخش‌تر از «فاء فلسفه» نامیده‌اند^۴. اشارات بوعلی را «بی‌راهه» خوانده‌اند و «شعاعی» او را «کاسه‌ی زهر» نام

۱. ر. ک: خزالی، محمد بن محمد، *تهافت الفلاسفه*، به کوشش سلیمان دنیا، تهران، شمس تبریزی، ۱۳۸۲ ش.

۲. ر. ک: خاقانی، دیوان اشعار، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، روار، ۱۳۷۳ ش. قصاید، شماره‌ی ۹۷.

قفل اسطوره‌ی ارسطو را بر در احسن الملل منهد

۳. ر. ک: شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *مقارعة الفلاسفه*، به کوشش موفق فوزی الجبر، سوریه، دارمعد للطباعة والنشر، ۱۹۹۷ م.

۴. ر. ک: عطار، فریدالدین، *منطق الطیر*، به کوشش احمد خاتمی، تهران، سروش، ۱۳۸۲، ش.

کاف کفرای جان به حق المعرفة

خوشترم آید ز فاء فلسفه

چون که این علم لزج گر ره زند

بیشتر تر بسا مردم آگه زند

نهادده‌اند و فلسفه‌ی اسلامی را «فضلات یونانیان» و «ته‌مانده‌ی کاسه‌ی ابلیسیان» معرفی کرده‌اند و آن را حاصل «فریب شیطان» دانسته‌اند!^۱

قصه‌ی پر غصه‌ی فلسفه‌ی اسلامی، هم غم‌انگیز است و هم بحث‌برانگیز. اما هر چه بوده و هر چه هست ما در عصر حاضر با جریانی مواجهیم به نام «فلسفه‌ی اسلامی». جوانه‌ی این درخت تنومند از هر کجا و به هر قصدی که آمد، در سرزمین حاصل‌خیز جهان اسلام جا گرفت و شکوفا شد. با ترمیم باران وحی و چشمه‌ی جوشان عقل، رشد کرد و سیراب شد و رفته رفته ریشه دواند و جای خود را در فرهنگ و تمدن اسلامی پیدا کرد؛ در برابر تند بادهای نه تنها مقاومت و ایستادگی نشان داد، که سایه افکند و ثمر بخشید و بر جریان‌های پس از خود نیز بسیار تأثیرگذار بود.

چنان که در جامعه‌ی الحادی، فیلسوفان عمدتاً ملحدند، در جامعه‌ی دینی هم، فیلسوفان عمدتاً دین دارند؛ و البته از این گریز و گزیری نیست. آن چه موجب شده است که صاحبان این آثار، فیلسوف نامیده شوند شاید شیوه‌ی ورود و خروج آن‌ها به مسائل باشد.

صرف نظر از رویکردهای وجود شناختی و مابعدالطبیعی فیلسوفان مسلمان — که پرسش از موجود بما هو موجود است — در مباحث دینی هم، فیلسوفان مسلمان پرسش‌های فلسفی طرح کرده‌اند و در پاسخ به این پرسش‌ها، در صدد تأسیس نظامی فلسفی بوده‌اند. نظامی که از مبانی، دلایل و پیامدهای غالباً فلسفی تشکیل شده است. این پرسش و پاسخ‌های نوین نه در مکاتب فلسفی پیشین بدین شکل طرح شده‌اند و نه در آموزه‌های متکلمان دیده می‌شوند. از این رو می‌توان نام «فلسفه اسلامی» بر آن نهاد و از اصطلاح «فیلسوفان مسلمان» یاد کرد.

دیگر آن که می‌توان نزاع را به نحو دیگری فیصله داد و قید «اسلامی» را به جغرافیای تاریخی مسلمانان و سرزمین‌های اسلامی تفسیر کرد. بدین معنا که در فرهنگ و تمدن جهان اسلامی، سنتی عقلانی به نام فلسفه ظهور کرد که منتسبان به آن فیلسوف خوانده شدند. این جریان عقل‌گرا، رشد کرد و شاخه

۱. ر. ک: شیخ بهایی، کلیات اشعار و آثار، «مثنوی شیر و شکر»، به کوشش سعید نفیسی، تهران، نشر چکامه، ص ۱۳۹.

شاخه شد و محصولات آفرید که مجموع آن را می‌توان «فلسفه‌ی اسلامی» نام نهاد و از تاریخ فیلسوفان مسلمان سخن گفت.

این معنا، دقیقاً همان معنایی است که نویسنده‌ی این مجموعه‌ی ۱۰ جلدی در نظر داشته است. یوحنا قمیر این مجموعه را «فلاسفة العرب» نامیده است که تعبیری است غیر منصفانه و ناپذیرفتنی. نه شواهد تاریخی این عنوان را تأیید می‌کند و نه محتوا و مضمون نوشته‌ها.

غیر از دو یا سه تن از افراد منتخب در این مجموعه‌ی ۱۰ جلدی، مابقی غیر عرب‌اند که به زبان عربی — و البته به فارسی هم — نوشته‌اند. این امر سبب نمی‌شود که ما آن‌ها را عرب بدانیم و بخوانیم. برای همین عنوان «فیلسوفان مسلمان» عنوانی گویاتر و قابل قبول‌تر است. هر چند در مورد یک تن از این افراد، دچار تردید و ابهام هستیم و او «ابوالعلاء معری» است که در اسلام او می‌توان تردید داشت؛ هر چند غیر مسلمان خواندن او هم چندان سزاوار نیست. ابوالعلاء شاعری است اندیشمند که شکاکیت و حیرت، همه‌ی وجود او را فرا گرفته است و با نگاهی تلخ و گاه زننده به تفسیر آموزه‌های دینی و غیر دینی می‌پردازد. این ویژگی و زبان شاعرانه‌ی او مانع از آن است که ما بتوانیم در مورد دین او و فیلسوف بودن یا نبودن او حکم کنیم. با این تسامح، مجموعه‌ی حاضر را مجموعه‌ی «فیلسوفان مسلمان» نامیدیم.

یوحنا قمیر و تألیفات او

نویسنده‌ی این مجموعه از اندیشمندان معاصر دنیای عرب است. یوحنا قمیر در سال ۱۹۱۰ میلادی در خاندان «آل قمیر» که از خانواده‌های سرشناس لبنانی بود، چشم به جهان گشود و پس از عمری طولانی در سال ۲۰۰۶ از دنیا رفت و پس از مراسمی باشکوه در کلیسای ماریوسف به خاک سپرده شد. خانواده‌ی او مسیحی بودند و او نیز مسیحی ماند و کشیشی عالی‌رتبه شد و لقب «پدر روحانی» گرفت. اما هیچ‌گاه تعصب دینی نداشت و با رویی باز، با ادیان دیگر مواجه می‌شد؛ به طوری که خواننده‌ی این مجموعه نه تنها هیچ شاهد و قرینه‌ای از مسیحی بودن مؤلف پیدا نمی‌کند بلکه برعکس، شواهد زیادی می‌تواند بیابد که در آن، قمیر از بزرگی و عظمت اسلام و شخص پیامبر سخن گفته است و از

اصطلاح «دین ما» به جای اسلام نام برده است و ارجاعات مکرر به آیات قرآن داشته است.

یوحنا قمیر اگر تعصبی هم دارد در عربیت اوست و نه دین او. او را از بنیان‌گذاران نهضت فرهنگی عربی می‌دانند و پل ارتباط تفکر شرق و غرب می‌شمرند؛ این تماماً به سبب اندیشه‌هایی است که در نوشته‌های او منعکس است. روشنفکری قمیر باعث شد که او پس از انتشار کتاب «ما/اسی و ما/غدی»^۱ که گزارشی همدلانه از نظریه‌ی تکامل است — از طرف انجمن کشیشان لبنان به پای میز محاکمه کشیده شود و به شدت سرزنش گردد و کتاب او هم کتاب گمراه‌کننده خوانده شود.

دغدغه‌های یوحنا قمیر، بیش‌تر انسان‌شناختی است و برای همین عمده‌ی آثار خود را به معرفی بزرگانی معطوف کرده است که بیش‌تر، به ساحات وجودی انسان توجه داشته‌اند و حکیمانی انسان‌مدار بوده‌اند که عمدتاً اندیشه‌ی خود را در قالب شعر حکیمانه و حکمت شاعرانه عرضه کرده‌اند.

یوحنا قمیر که خود از ادیبان لبنانی است و قلمی بسیار توانا و بلیغ دارد، مجموعه‌ی اشعار تاگور؛ شاعر، فیلسوف، ادیب و هنرمند هندی و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبی را به عربی ترجمه کرده است.^۲ هم‌چنین ترجمه‌ی مجموعه‌ای از اشعار حکمت چین^۳ و معرفی آراء و اندیشه‌های «لائوتزی» از دیگر نوشته‌های او به شمار می‌رود.^۴ او نیچه را «نبی المتوفق» خوانده^۵ و با جبران خلیل جبران سنجیده است.^۶ شناخت گاندی^۷، متفکر و سیاستمدار هندی در کنار ابن فارض،^۸ شاعر بزرگ مصری، از دیگر دغدغه‌های او بوده‌اند. کتاب «شئید الاناشید» از شاهکارهای یوحنا قمیر است که در آن، غزل غزل‌های سلیمان را به عربی برگردانده است. این قسمت که از ادبی‌ترین بخش‌های کتاب

۱. جنی الثمار الطاغور.

۲. شعر صینی.

۳. لاوتسو، حکیم الصين الطریق و طاقته.

۴. نیتشه، نبی المتوفق.

۵. جبران و نیتشه.

۶. غاندی رسول اللاعنف.

۷. ابن الفارض.

مقدّس به شمار می‌رود توسط این نویسنده ترجمه شده است و او خود در دیباچه‌ی کتاب توضیح می‌دهد که ترجمه‌های لاتینی، فرانسوی، سریانی این بخش از عهد عتیق را مکرر دیده است و در برگردان عربی این متن ادبی، به مطابقت این ترجمه‌ها پرداخته است.

به همه‌ی این آثار، مجموعه‌ی ۱۰ جلدی حاضر و کتاب «اصول الفلسفة العربیة» را نیز باید افزود. مجموعه‌ی پیش‌رو که احتمالاً درس گفتارهای یوحنا قمیر در دانشگاه قدّیس یوسف بوده است، مجموعه‌ای است مختصر و گویا، از تاریخ فلسفه‌ی اسلامی. اولین چاپ این مجموعه به سال ۱۹۴۷ باز می‌گردد که در بیروت توسط انتشارات المكتبة الكاثولوكية به زیور طبع در آمد. اما پس از آن، بارها و بارها توسط انتشارات دارالمشرق تجدید چاپ شد. این مجموعه را قمیر زمانی نوشته است که هنوز هیچ کدام از کتاب‌های موجود در تاریخ فلسفه‌ی اسلامی منتشر نشده است. قمیر در مقایسه با دیگر متفکران معاصر عرب، همچون عبدالرحمن بدوی، از شهرت کمتری به ویژه در ایران برخوردار است؛ اما نوشته‌های او — هر چند به لحاظ حجم و تعداد — کم‌تر از عبدالرحمن بدوی است اما اصیل‌تر از آن بوده و محصول فهم و خلاصه‌نویسی خود اوست تا گزارش تحلیل مستشرقان اروپایی.

قمیر نه تن از متفکران مسلمان را — در کنار اخوان الصفا — انتخاب کرده و تا حد امکان نوشته‌های ایشان را خوانده و گزارشی کلی از زندگی‌نامه و آثار این نه تن ارائه کرده است. سپس به بازخوانی آموزه‌های فکری‌شان پرداخته و در نهایت، گزیده‌ای از متن اصلی نوشته‌های هر فیلسوفی را در پایان بحث، آورده است.

بین تحلیل قمیر در ابتدای کتاب، با برگزیده‌ی متون در انتهای کتاب، یک تناظر و تشابه کامل می‌توان دید. بدین معنا که عمدتاً همان مطالب منتخب، در ابتدای رساله مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

مجلدات ده‌گانه‌ی مذکور به ترتیب تاریخی چنین نام‌گذاری شده‌اند:

۲. فارابی (ف ۳۳۹ هـ)؛
۳. اخوان الصفا (حدوداً ۳۵۰ تا ۳۷۵ هـ)
۴. ابن سینا (ف ۴۲۸ هـ)؛
۵. ابوالعلاء معری (ف ۴۴۹ هـ)؛
۶. غزالی (ف ۵۰۵ هـ)
۷. ابن باجه (ف حدود ۵۳۰ هـ) و ابن طفیل (ف حدود ۵۸۰ هـ)؛
۸. ابن رشد (ف ۵۹۵ هـ) و
۹. ابن خلدون (ف ۸۰۸ هـ).

در کنار این نه جلد، یک جلد هم به کشاکش غزالی و ابن رشد اختصاص یافته و جدال دو کتاب «تهافت الفلاسفه» غزالی و «تهافت التهافت» ابن رشد بازخوانی شده است. انتخاب متفاوت این جلد، به واسطه‌ی تأثیر بسیار مهمی است که کتاب تهافت الفلاسفه در تاریخ اسلام گذاشته است و زمینه‌ساز بسیاری از مخالفت‌ها و تکفیرها علیه فیلسوفان شده است.

درباره‌ی نه مجلد پیشین نیز ذکر چند نکته ضروری است:
الف) اخوان الصفا انجمنی فلسفی بوده‌اند که افراد آن چندان شناخته شده نیستند؛ برای همین، معمولاً در کنار نام فیلسوفان مسلمان، نام ایشان نیز به عنوان کل واحد می‌آید و یوحنا قمیر نیز چنین کرده است.
ب) ابن باجه و ابن طفیل به واسطه‌ی حجم کم آثارشان، در یک مجلد قرار گرفته‌اند.

ج) یوحنا قمیر باتوجه به دغدغه‌هایی که داشته است، نام ابوالعلاء معری و ابن خلدون را نیز در زمره‌ی فیلسوفان مسلمان آورده و برای هر کدام از این‌ها نیز رساله‌ای را اختصاص داده است. هر چند نوشته‌های معری و ابن خلدون، خالی از مضامین فلسفی نیست اما قرار گرفتن آن‌ها در یک مجموعه‌ی تاریخ فلسفه‌ی اسلامی قدری سؤال برانگیز است. مضافاً آن که در کمتر کتاب تاریخ فلسفه‌ی اسلامی نیز این دو شخصیت ذکر شده‌اند. پاسخ این که چرا قمیر این دو را فیلسوف خوانده است، به تعریف او از فلسفه و دغدغه‌های او بازمی‌گردد.
د) مسلم است که فیلسوفان مسلمان همگی در این مجموعه جای ندارند و

قمیر براساس دغدغه‌های خود و عرف رایجی که وجود داشته است، دست به قلم برده و مجموعه‌ای را تألیف کرده است.

این تلقی که فلسفه‌ی اسلامی با این رشد به پایان رسید، تلقی مستشرقان اروپایی و بسیاری از متفکران عرب است و عمدتاً ریشه در غفلت آنان از فیلسوفان ایرانی دارد. نویسنده‌ی این مجموعه هم با چنین برداشتی دست به گزینش زده است و همین امر، مانع جامعیت این مجموعه شده است.

اگر همه‌ی متفکران ایرانی را بتوانیم از این مجموعه حذف کنیم، دو شخصیت بزرگ فلسفی در جهان اسلام به هیچ وجه قابل حذف نیستند و آن دو، افرادی نیستند جز سهروردی و ملاصدرا.

خوانندگان این مجموعه به طور قطع، جای خالی این دو را احساس خواهند کرد. برای جبران این نقیصه؛ تصمیمی اخذ شده است و نگارنده‌ی این سطور بر آن شده است تا در آینده‌ی نزدیک دو جلد دیگر با همین الگو — به نام سهروردی و ملاصدرا — بنگارد و به این مجموعه بیفزاید؛ تا خوانندگان تاریخ فلسفه‌ی اسلامی یک مجموعه‌ی نسبتاً کاملی از فیلسوفان مسلمان در اختیار داشته باشند. صرف نظر از این دو مجلدی که «طالع اگر مدد کند دامش آورم به کف»، آن چه پیش رو است، دوره‌ای است مختصر و فشرده از فلسفه در جهان اسلام.

یوحنا قمیر همه‌ی مهارت خود را به کار گرفته است تا مجموعه‌ای شایسته عرضه کند؛ هر چند اشکالاتی در آن وجود دارد و همه‌ی مجلدات یک‌دست نبوده و در یک ردیف و رتبه قرار نمی‌گیرند.

یوحنا قمیر نسبت به ابن سینا کمی بی‌مهر است و هم‌چون دو خلف خود یعنی عبدالرحمن بدوی و ماجد فخری سعی در چشم‌پوشی برجستگی‌های ابن سینا دارد. از آن طرف ابن رشد برای او یک فیلسوف تمام عیار و بی‌نظیر در جهان اسلام است. او چون خود ادیبی توانمند است، از ابوالعلاء معری نیز با شیفتگی خاصی سخن می‌گوید و او را دوشادوش بقیه‌ی فلاسفه می‌نشانند و در عین حال نامی از فیلسوفان ایران زمین به میان نمی‌آورد.

او فردی بسیار خوش فهم و خوش قلم است و مجموعه‌ای را طرح‌ریزی کرده که در عین پختگی و عمق محتوا، حتی برای خوانندگان عمومی و کم آشنا با

فلسفه‌ی اسلامی نیز بسیار سودمند است. ایجاز مطالب خللی به محتوا وارد نمی‌کند و اشتباهی در شناخت آراء فیلسوفان مذکور وجود ندارد. او با تسلط به چند زبان و تعمق بر مباحث فلسفه‌ی اسلامی و نیز تألیفات متعدد، هنوز در کشور ما ناشناخته است و امید می‌رود که ترجمه‌ای این مجموعه به معرفی بیشتر او منجر شود.

نقل قول‌های مستقیم نویسنده از دیگران، عمدتاً بدون ارجاع کامل است و حتی او یک جا در منتخبات، عباراتی از کتاب «السیاسة» ابن سینا می‌آورد که انتسابش به بوعلی در هاله‌ای از ابهام است؛ هر چند سبک کتاب به نوشته‌های ابن سینا شبیه است. او در هر مجموعه بخش پایانی را به «منتخبات» اختصاص داده است؛ البته غیر از مجلد مربوط به ابن طفیل و ابن باجه که ابتدا منتخبات را آورده و سپس تحلیل و بررسی آن را. ما در ترجمه برای یکدست بودن، این دو بخش را جابه‌جا کرده‌ایم و هم‌چون دیگر مجلدات، منتخبات آثار را در پایان بخش مربوط به هر یک قرار داده‌ایم.

در صفحه‌بندی موجود، به پاراگراف‌بندی نویسنده وفادار ماندیم و شروع و پایان بندهای ترجمه، عیناً برگرفته از متن عربی است. توضیحاتی که خود مؤلف در پرانتز آورده بود، به همان شکل حفظ شد و آنچه در میان قلاب [] دیده می‌شود، توضیحات مترجم است که جهت سهولت فهم مخاطب — بی‌آن که او را با توقف در خواندن مواجه کند — به متن افزوده شده است. توضیحاتی که بعضاً در پاورقی آمده است، برخی از آن یوحنا قمیر و برخی، از آن مترجمان است که دسته‌ی دوم با حرف [م] مشخص شده‌اند.

تاریخ‌هایی که اکثر آن‌ها میلادی بوده است، توسط ویراستار با تاریخ هجری قمری مطابقت داده شده و هر دو تاریخ، کنار هم قرار گرفته است.

از مزایای ترجمه‌ی حاضر، دو زیان به بخش «گزیده‌ی متون» است. این ویژگی موجب می‌شود که این مجموعه هم مخاطب عام داشته باشد و هم مخاطب خاص.

خلاصه بودن مجلدات و دوزیانه بودن بخش دوم، این قابلیت را به این مجموعه بخشیده است که بتواند تبدیل به کتاب درسی شده و در دروس فلسفه‌ی اسلامی و تاریخ آن، به عنوان متن درسی یا کمک درسی قرار گیرد.

مترجمان این مجموعه که همگی اهل فن و از فارغ التحصیلان فلسفه‌ی اسلامی و زبان عربی هستند، با دقت فراوان به ترجمه‌ی عبارات همت گماردند و این نگارنده نیز، ضمن مقایسه و تطبیق — بعضاً چند باره‌ی — کلمه به کلمه و سطر به سطر این مجموعه، قصدی جز بهتر عرضه شدن این مجموعه‌ی فرهنگی نداشته است. هر چند مطمئنیم که اشکالاتی از چشم فرو افتاده است و تذکر خوانندگان تیزبین را، به جان خریده و از آن استقبال می‌کنیم و امیدواریم که مجموعه‌ی حاضر بتواند پاسخ‌گوی نیاز دوستداران فلسفه به ویژه فلسفه‌ی اسلامی باشد.

در پایان از همه‌ی دوستان و دانشجویانی که در ایجاد انگیزه و تسریع در کار، این بنده را یاور بودند — به ویژه از همسر مهربان و هم‌فکری که حضورش سبب دل‌گرمی و نبودش موجب دل‌گیری است — تشکر می‌کنم و دست‌اندرکاران نگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه — مخصوصاً آقای حسن‌زاده — را به گرمی و محبت می‌فشارم و پیشرفت و کامرانی‌شان را خواهانم.

دامن آلوده اگر خود همه حکمت گوید

به سخن گفتن زیباش بدان به نشوند

و آن‌که پاکیزه رود، گر بنشیند خاموش

همه از سیرت زیباش نصیحت شنوند